

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال ششم، شماره (۱۶)، بهار ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۲

صص ۱۰۶ - ۷۵

تبیین گرایش و فرهنگ سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه اصفهان)

نصراله پورافکاری^۱

چکیده

برای جوانان تجربه زندگی دانشگاهی، پیش آهنگی مطلوب برای آینده است. آینده‌ای که در آن، علاوه بر علم و تخصص درسی، نیاز به علم و تخصص اجتماعی دارد تا بتواند در تعامل و برقراری ارتباط با جامعه موفق عمل شود. سیاست به مثابه یک فکر و یک روش می‌تواند راهگشای خیلی از مشکلات جامعه انسانی و همچنین مستعد مشکلات فراوانی باشد؛ پس می‌توان از سیاست به عنوان یک نهاد دارای کارکرد و کارکرد یاد کرد. این پژوهش با هدف بررسی گرایش سیاسی دانشجویان با روش پیمایشی از دانشجویان دانشگاه اصفهان ۲۰۰ نفر از دانشکده‌های مختلف به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج گویای رابطه معناداری بین

متغیرهای؛ دانش سیاسی، نوگرایی سیاسی، عقاید دینی، فعالیت سیاسی و عقاید دینی گرایش سیاسی رابطه وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: دانش سیاسی، سیاست، فعالیت سیاسی گرایش سیاسی، دانشجویان

مقدمه

دانشگاه محل تجمع سلیقه‌های مختلف است، آدم‌های مختلف با سلیقه، روحیات، فرهنگ و آداب و رسوم متفاوت با هم تعامل می‌کنند. در جریان این زندگی افراد دانشگاهی دائماً در حال اثر پذیری و اثرگذاری بر خود و اطرافیان هستند. از عقاید و باورهای مشترک و نامشترک سخن به میان می‌آید و در مورد آنها بحث و جدل می‌شود. هر چند ممکن است این بحث و جدل‌ها نتایجی در بر نداشته باشد و یا حداقل در کوتاه‌مدت بی‌نتیجه باشد. اما آنچه مسلم است یک نوع زندگی جمعی است و در این جمع افراد از همدیگر و به شیوه‌های مختلف متأثر می‌شوند. شناخت مشکلات، همیشه ابزاری قوی در جهت رفع آنها بوده است و همچنین شناخت روندهای موجود، برنامه‌ریزی‌های مفید و مطلوبی را به دنبال دارد. مطالعه و بررسی بر جریان زندگی افرادی که نیازمند برنامه‌ریزی درست و متخصصانه‌ای هستند، امری کوچک نیست. چه بسا که از زیربنایی‌ترین تصمیم‌گیری برای این قشر از افراد جامعه است. جریانات دانشجویی به علت ماهیت ویژه و کارکرد اجتماعی که دارند، از زمان تأسیس دانشگاه در ایران تاکنون در صحنه کشور حضوری فعال داشته و از پیش‌تازان حرکت‌های اجتماعی در روند رو به رشد دموکراسی و آزادی در کشور بوده‌اند. زندگی دانشجویی زمینه‌ای مساعد برای پیدایش نگرش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، گاهی ضدستنی، آزادی‌خواهانه، عدالت‌طلبانه و آرمان‌گرایانه است. از لحاظ منشأ اجتماعی با توجه به گسترش آموزش عمومی، دانشجویان از طبقات مختلف برمی‌خیزند از این رو، به عنوان یک قشر شناور و قابل بسیج به وسیله گرایش‌های ایدئولوژیک مختلف ظاهر می‌شوند. هدف کلی این پژوهش آگاهی از چگونگی نگرش دانشجویان نسبت به دانشگاه است.

اصطلاح گرایش که امروزه در روانشناسی مرسوم شده است از ریشه کلمه Aptitude لاتینی گرفته شده است که به معنای تناسب و استعداد بوده است. در زبان انگلیسی و فرانسه این

اصطلاح نخست در حجابی و مجسمه‌سازی به کار برده شده است و منظور از آن وضع بدنی خاصی بود که شخصی که از او مجسمه ساخته می‌شد به خود می‌گرفت. واژه گرایش در جوامع غربی بیش از صد سال است به کار برده می‌شود و یکی از مفاهیمی است که دانشمندان علوم اجتماعی آن را مستقیماً از زبان عامیانه گرفته‌اند.

در سال ۱۹۲۸ تورستون به عنوان یکی از اولین نظریه پردازان گرایش آن را به عنوان ارزیابی کلی افراد نسبت به خود، دیگران، اشیا و یا موضوعات دارند، تعریف می‌کند (وداد هیر، ۱۳۸۶: ۵).

بنابر تعریف بالا از گرایش می‌توان گرایش سیاسی را ارزیابی کلی فرد از سیستم سیاسی یک کشور یا جامعه تعریف کرد. در کل نگرش سیاسی را می‌توان مجموعه بینش‌ها و تفکرات یک فرد نسبت به یک عقیده یا ایدئولوژی دانست.

فرهنگ سیاسی در همه جنبه‌هایش در میان کشورهای گوناگون تفاوت‌هایی دارد. برخی از این تفاوت‌ها در این زمینه‌هاست.

۱- میهن پرستی و احساس همبستگی ملی؛

۲- اعتماد به مردم؛

۳- اعتماد به نهادها؛

۴- اثرگذاری سیاسی؛

۵- تعهدات شهروندان (رنی، ۱۳۷۴)؛

آلموندو و ربا پس از تحقیقات و بررسی‌هایشان سه نوع فرهنگ سیاسی را از هم تفکیک می‌کنند:

۱- کوچک‌اندیشانه (Parochial)

۲- تبعی (Subject)

۳- مشارکت‌جویانه (Participant) (چیلکوت، ۱۳۷۷)

لاری دیاموند در کتابش با عنوان «دموکراسی در حال توسعه: به سوی تحکیم» عنوان می‌کند که «دموکراسی بایست به عنوان پدیده‌ی تکاملی ملاحظه شود، زیرا نه در این زمان و نه در هیچ دوره‌ای دموکراسی در جهان مدرن دولت ملت‌ها به گونه دموکراسی که در آن همه

شهروندان تقریباً منابع سیاسی یکسانی را دارا بوده و حاکمیت به طور کامل یا تقریباً کامل نماینده همه شهروندان باشد، کامل نبوده است» (Diamond, 1999: 18).

دیاموند فرآیندهای تحکیم دموکراتیک را در کشورهایی که پس از «موج سوم» دموکراتیزاسیون جهانی بالاتر از آستانه دموکراسی انتخاباتی قرار داشتند، آزمون کرد. توجه او بر عوامل فرهنگی و سیاسی و جامعه مدنی متمرکز بود. البته او به ساختارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی نیز اشاره دارد. رشد اقتصادی مداوم و کاهش نابرابری‌های اقتصادی مانند اصلاحات سرزمینی، به ویژه در آمریکای لاتین از تحکیم دموکراسی حمایت می‌کنند (Diamond, 1999: 23).

به این دلیل که دموکراسی «نیازمند مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های شهروندان مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی، دانش و مشارکت است. او بر اهمیت فرهنگ سیاسی به عنوان عامل اصلی در تحکیم دموکراسی تأکید می‌کند (Diamond, 1999: 23).

دیاموند بر این باور است که دورنماهای موج چهارم دموکراتیزاسیون مبهم تیره و تاریک هستند، به این دلیل که تقریباً همه کشورهایی که شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مناسبی برای دموکراتیک شدن داشته‌اند، پیش‌تر دموکراتیک شده‌اند. برای اکثر ۵۳ دولت غیرآزاد، دورنماهای دموکراتیزاسیون تاریک و ناامید کننده است، زیرا آنها یک یا چند خصوصیت از خصایص زیر را دارا هستند؛ (۱) آنها دارای اکثریت مسلمانان بوده و اغلب تحت فشار نوعی بازدارندگی شدید اسلامی قرار دارند؛ (۲) آنها دارای تقسیمات قومی - عمیقی بدون وجود یک گروه قومی مسلط هستند و (۳) آنها رژیم‌های نئو کمونیستی یا پسا کمونیستی با بقایای قوی اشاعه و یک حزب مسلط هستند (Diamond, 1994: 124).

رونالد اینگلهارت عنوان می‌کند که فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی‌تری در دموکراسی ایفاء می‌کند. بر اساس بررسی‌های او «به نظر می‌رسد که توسعه اقتصادی تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود که توده مردم را احتمالاً به طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک می‌سازد و اینکه آنها حمایت بیشتری از دموکراسی در جایی که وجود دارد، خواهند کرد» (Inglehart, 2000: 76)

هانتینگتون عامل ناکامی دموکراسی در جوامع مسلمان را فرهنگ می‌داند. او می‌گوید که منبع این ناکامی، حداقل در بخشی از طبیعت نامساعد اجتماع و فرهنگ اسلامی نسبت به مفاهیم لیبرال غرب نهفته است (Inglehart, and Welzel, 2003: 66).

گوران هایدن (۲۰۰۲) به تکثرگرایی فرهنگی توجه کرده و خاطر نشان می‌کند که در آفریقا قومیت بسیار بیشتر از سایر نقاط جهان با دموکراسی سازگار بوده است.

طرفداران تر "ارزش‌های آسیایی" در تلاش برای تبیین فقدان آزادی سیاسی در بعضی از کشورهای آسیایی بوده‌اند، آنها با اشاره به سنت‌های فرهنگی آسیایی عنوان می‌کنند که در این سنت‌ها تأکید عمده بر اجتماع، اقتدار و رهبری با ثبات و قوی است نه فردگرایی و تکثرگرایی (Inoguchi, and Newman, 1997:211).

با این وجود تاکاشی اینوگوچی و ادوارد نیومان خاطر نشان می‌کنند که مسأله بحث آسیایی این است که ارزش‌های آسیایی «بسیار به آسانی منبع حامی رهبران اقتدارگرایی که حقوق بشر و مخالفان را انکار می‌کنند، هستند (نیومان، ۱۹۹۷: ۷).

هیگن در باب تئوری تغییر اجتماعی، به دگرگونی در الگوهای جامعه‌پذیری در انواع شخصیت و سپس رفتار اجتماعی افراد اشاره می‌نماید که در نتیجه بر دگرگونی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب تفاوت در شخصیت، شکل‌گیری شخصیت و شرایط اجتماعی مؤثر بر آن اساس تئوری تغییر اجتماعی هیگن است.

هیگن با بررسی نقش شناخت‌ها، ارزش‌ها و نیازهای انسانی استدلال می‌کند که یک شخصیت خلاق و نوآور، پدیده‌های جهان را در نظامی شکل یافته و منسجم می‌بیند و تصور می‌کند دنیا برای او ارزش قایل است، بنابراین درصدد برمی‌آید اهمیت خود را برای محیط به اثبات برساند. چنین شخصیتی از میزان بالای انگیزه همکاری و مشارکت آگاهانه و ارادی در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار است.

بنابراین از نظر هیگن، انسان خلاق (مدرن) دارای ویژگی‌های اعتماد به نفس، انگیزه نظم و استدلال، انگیزه کمک و همکاری، انگیزه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و نیز انگیزه پیشرفت است (هریسون، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

مک کلند ساخت‌های شخصیتی را با تأکید بر خصیصه نیاز به پیشرفت و خلاقیت در مسیر تاریخی بررسی می‌کند. او معتقد است برای تحقق نوسازی، یک سلسله تغییرات مثبت در ساخت شخصیتی کنشگران اجتماعی لازم است. او ریسک‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی را از عوامل مرتبط با پیشرفت می‌داند (هریسون، ۱۳۷۶: ۷۸).

مبانی نظری تحقیق

نظریه‌های سیاسی در تاریخ فلسفه سیاسی غرب و در تاریخ فلسفه اسلام، در دو خط موازی و جداگانه تداوم یافته است. علیرغم آنچه در بادی امر تصور می‌شود، نگرش دانشجویی به عوض توجه به فلسفه سیاسی اسلامی، فکر خود را بیشتر مرهون فلسفه سیاسی غرب بوده است. این تا حدود زیادی به نارسایی فلسفه سیاسی در اسلام برمی‌گردد؛ که به وضوح برای امروز جذابیت فکری ندارد. سیاست‌نامه‌ها و رسایل مربوط به اخلاق سیاسی، کارآیی لازم را ندارند و تنها با تلاش زیاد می‌توان آنها را تا حدود بسیار کمی بر شرایط امروز انطباق داد. آن اندیشه‌ای که برای انطباق آن با شرایط حاضر نیاز به تلاش زیاد باشد، عملاً غیرکارآمد است. مشکل دیگر از آنجا ناشی می‌شود که فلسفه سیاسی اسلامی خود را به واسطه نیروهای نخبه فکری جدید کمتر بازتولید کرده است. آنچه امروز از زبان اندیشمندان این حوزه می‌شنویم، تنها شبیه به گمانه‌زنی‌های عالمانه است تا نظریه‌پردازی‌های محققانه‌ای از قبیل آنچه در غرب شاهد آن هستیم (درویشی، ۱۳۸۵: ۱۵).

اگر تاریخ اندیشه سیاسی را از ابتدا تاکنون بررسی کنیم، چاره‌ای غیر از آغاز این تاریخ از یونان نخواهیم داشت. امتیاز یونان بر سایر تمدن‌های دنیای قدیم، یکی فلسفه متعالی آن دیار است و دیگر سیاست یونان؛ با مقایسه‌ای میان نظام سیاسی حاکم بر دولتشهرهای یونان با نظام حاکم بر سایر تمدن‌های قدیم، به تعالی این نظام پی می‌بریم، نظامی که پذیرای انتقاد بود و هر نظام سیاسی معترض‌پذیر، بی‌شک به رشد اندیشه‌ی سیاسی خواهد انجامید.

گمان غالب آن است که اندیشه سیاسی نظام‌دار با افلاتون آغاز می‌شود. نسبت دادن هر چیزی به کسی که هیچ چیزی نوشت، بسیار مشکل است. سقراط را فقط در عملش می‌توان شناخت، نسبت دادن هر کدام از آرای افلاتون به او، شاید بیشتر از آن که تاریخ فلسفه نامیده

شود، به غیبگویی شباهت داشته باشد. پس ما افلاتون را به عنوان نقطه عطفی محسوب کرده و اندیشه سیاسی را از زمان او آغاز می‌کنیم (درویشی، ۱۳۸۵: ۱۶).

افلاتون یکی از منتقدان جدی و سرسخت دموکراسی است. در اندیشه سیاسی افلاتون، تنها مطلق‌گرایی است که اهمیت جدی دارد. غیر از آن، در حوزه‌ی واقع‌گرایی یا پراگماتیسم، نمی‌توان از اندیشه‌های وی سود جست. اما اندیشه او از طبیعی دانستن اجتماع آغاز می‌شود. به عقیده او، برخلاف آنچه سوفیست‌ها معتقد بودند، جامعه چیزی اضافی و غیرطبیعی نیست که براساس قرارداد به وجود آمده باشد؛ بلکه امری کاملاً طبیعی و جزئی از زندگی بشر است. این عقیده احتمالاً، همان گونه که آرنت می‌پندارد، ناشی از خصلت یونانی بودن افلاتون و زندگی او در دولت‌شهرهای یونانی است. چرا که در زندگی یونانی دولت‌شهر در نهاست اهمیت بود؛ هانا آرنت تئورسین سیاسی آلمانی می‌نویسد: «در نظر یونانیان حیات سیاسی مطلق تعریف از حد دیوارهای polis یا دولت‌شهر فراتر نمی‌رفت. از این رو کاربردخسونت در زمینه‌ی آنچه امروز نزد ما امور خارجی یا روابط بین‌الملل نام می‌گیرد، نیازی به توجیه نداشت... بیرون از دیوارهای دولت‌شهر، یعنی بیرون از قلمرو سیاست به معنای یونانی واژه» (آرنت؛ ۱۳۸۲: ۴۶)

این توجیه بالأخص در مورد افلاتون راست در می‌آید. افلاتون کشور را به عنوان یک شخصیت یا سازمان زنده (ارگانیک) که بتواند یا بخواهد آزادانه و بدون توجه به «قانون اخلاقی» توسعه یابد نمی‌نگرد؛ دولت‌شهر داور حق و باطل و صحیح و خطا و مبدأ قواعد اخلاقی خودش و نیز توجیه‌گر مطلق اعمال خودش، صرف‌نظر از چگونگی آنها نیست. (کاپلستون؛ ۱۳۸۵: ۲۵۸؛ ج ۱)

در نگاه افلاتون، انواع حکومت را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد؛ سه دسته حکومت‌های مطلوب هستند، و سه دسته دیگر همان حکومت‌ها، وقتی که فاسد و نامطلوب شده‌اند؛ دیدگاه خاص افلاتون را در این مورد می‌توان به گونه‌ی جدول زیر صورت‌بندی کرد:

نوع مخرب	نوع مطلوب	
استبداد	پادشاهی	حکومت تعداد کم
الیگارشی (حکومت اقلیتی از ثروتمندان)	آریستوکراسی (حکومت نخبگان)	حکومت برگزیدگان
دموکراسی (مدل موجود در آتن)	جمهوری (مدل مطلوب افلاتون)	حکومت تعداد زیاد

منبع: کاپلستون، فردریک؛ (۱۳۸۵)

به این ترتیب، افلاتون حکومت دموکراسی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را حکومتی منحط و غیر حقیقی می‌پندارد. چرا که به عقیده‌ی او، دموکراسی از رساندن خیر عظیم به شهروندانش ناتوان است. اما حکومت مطلوب خود افلاتون چیست؟

افلاتون در رساله «جمهور» که مهم‌ترین اثر فلسفی او نیز هست، به بیان جزئیات این مدل پیشنهادی می‌پردازد؛ در این نوشتار، وی طرحی را برای یک جامعه سیاسی پیشنهاد می‌کند که عملاً برای امکان اجرای آن در جامعه نگرانی خاصی ندارد. ارائه‌ی طرحی برای نظام سیاسی که ارائه دهنده آن برای امکان اجرای آن در عمل، دغدغه‌ای نداشته باشد، می‌توان با عنوان آرمانشهرگرایی^۱ نامید. واژه‌ی یوتوپیا^۲ برای نخستین بار، توسط توماس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۸م) وزیر هانری هشتم پادشاه انگلستان به کار گرفته شد. یوتوپیا یک واژه لاتین است و معنی آن «هیچ جا» است. کلمه یوتوپیا را مترجمان ایرانی هر یک به شکلی به فارسی برگردانده‌اند؛ برخی برگردان‌های این واژه را ببینیم:

شیخ شهاب الدین سهروردی: ناکجاآباد

خویی: کمال مطلوب، مدینه فاضله

بهاالدین بازارگاد: مدینه فاضله خیالی، در کتاب تاریخ فلسفه سیاسی

احمد آرام: اتوپیا، در کتاب فقر تاریخی گری اثر کارل ریموندپوپر

عزت الله فولادوند: کام شهر، در کتاب گریز از آزادی اثر اریش فروم

1 - Utopianism

2 - Utopia

امیر حسین آریان پور: بی‌نام شهر، جامعه آرمانی، ناپدرام شهر، شهریور، خرم آباد، خیال آباد، شهر لامکان، در کتاب نقدهایی بر زمینه جامعه‌شناسی

در عربی، نخستین بار واژه آرمانشهر توسط حکیم ابونصر فارابی به صورت «مدینه فاضله» به کار گرفته شد؛ از آن پس این نام دستخوش تغییر نگردید. این تغییر نکردن، من گمان می‌کنم از آن جهت است که حکیم در کتاب خود از اقسام دیگر مدینه نیز یاد کرده است (مدینه‌ی ضروریه، بداله، خست، کرامت، ..) بنابراین در اصل واژه تغییری داده نشده است.

آرمانشهر در اصطلاح، یعنی شهری که دارای ساختاری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و... باشد که بتواند حداکثر اعضای تابع خود را به حداکثر سعادت ممکن برساند. در واقع، نگارش آثار آرمانشهرگرایانه از این جهت نیست که نویسندگان این آثار امیدوار به تشکیل چنان ساختاری در کشور خود - یا در سرزمینی دیگر - باشند؛ بلکه به قول افلاتون، این آثار به منزله الگویی هستند که کشورها هر چه از آنها استفاده کنند بیشتر به هدف خود در سعادت شان می‌رسند. حقیقت این است که - همان‌گونه که خواهیم دید - برپایی این آرمانشهرها همواره با شکستی حتمی مواجه شده اند؛ چرا که از حقیقت به دور بوده اند. آرمان پرداز، شرایط واقع را به کلی نادیده گرفته است. خوب، معلوم است که با چنین اشتباهی، آرمان پرداز از جزی به ترکستان راه نخواهد برد.

آرمانشهرگرایی با افلاتون آغاز شد و فلاسفه دیگر چه در جهان اسلام و چه در غرب، به آن ادامه دادند. در کتاب جمهور، [که برخی آن را بزرگ‌ترین اثر فکری نوع بشر می‌دانند] افلاتون از پایان کتاب سوم پی‌ریزی یک آرمانشهر را آغاز می‌کند و در پایان کتاب هفتم به انجام می‌رساند، لازم به ذکر است که کتاب جمهور به ده بخش تقسیم شده است و هر بخش را یک کتاب می‌نامند. به هر حال، در چهار کتاب مزبور در جمهور یک جامعه سوسیالیستی همسود^۱ پایه ریزی می‌شود. جامعه همسود، به معنی جامعه‌ای است که در آن، افراد از ثروت‌های موجود در جامعه، بهره‌ی برابر می‌برند، همه به اندازه‌ی هم. حتی زندگی زناشویی نیز اشتراکی است؛ پیمان زناشویی بین دو نفر بسته نمی‌شود. در این جامعه، اداره کنندگان از

ابتدای تولد، کودکان را از پدر و مادر جدا می‌کنند و هر کودک را با توجه به استعدادهایی که دارد، پرورش داده، برخی را برای کارهای عادی، برخی را جهت سپاهی‌گری و معدودی را برای حکومت آینده تربیت می‌نماید. تخصص لازم برای حکومت کردن نیز، البته که فیلسوف بودن است؛ افلاتون به هنر به شدت حمله می‌کند و آن را نامطلوب و ناپسند می‌شمارد.

پس از افلاتون، ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) کتابی به نام «سیاست» نوشت که می‌توان آن را نقدی بر دو رساله‌ی افلاتون دانست در این کتاب، آرمان‌گرایی بیش از حد افلاتون نقد شده است و ارسطو طرح جامعه‌ی جدیدی را برای ما به نمایش می‌گذارد. کتاب ارسطو از کتاب‌های افلاتون واقع‌گرایانه‌تر است، اما کسی می‌تواند از آن بهره‌ی کافی ببرد که ابتدا کتاب جمهور را خوانده باشد.

وی ابتدا تأکید می‌کند که اجتماع، یک پدیده‌ی طبیعی است. و با ذکر مثال کارتاژ و اتروسک روی این نکته انگشت گذاشت که وضع قوانین به تنهایی کافی نیست و نیاز به مقام صالح مشترک برای تضمین اجرای قوانین وضع شده است. (ارسطو، ۱۳۷۷: ۵۶۴)

ارسطو در کتاب سیاست از دو شخص نام می‌برد که اقدام به تصحیح ساختار و قوانین حکومت‌ها کرده‌اند. البته غیر از گفته ارسطو در این کتاب، مطلقاً هیچ اطلاع دیگری درباره‌ی این دو نفر و اصلاحات آنها به دست نیامده است. اولین شخصی که به روایت ارسطو شهر پیره را از نظر ساختمانی به طرز جدید درآورد و قوانینی تازه برای آن وضع نمود، هیپودام ملتوسی است که در سده‌ی پنجم ق.م می‌زیست و فرزند اوریفون بود. دومین شخص که ارسطو از او نام برده است، تله کلس ملطی می‌باشد (ارسطو، ۱۳۷۷: ۵۶۷). او یک جمهوری به پا کرد که در آن مردم به چند گروه تقسیم می‌شدند و گروه گروه به نوبت در آن حکومت می‌نمودند.

دنیای اسلام؛ ورود اندرزنامه‌ها به حوزه اندیشه سیاسی:

اندیشه‌ها و اندرزهای ایران باستان، در دوره‌های بعد در اندیشه سیاسی فیلسوفان اسلامی جایی برای خود یافت. بسیاری از این اندرزها، کلمات قصار و لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی که جنبه حکمت علمی و تجربی داشته‌اند، پس از اسلام مورد توجه دانشمندان ایرانی مسلمان قرار گرفته و در کتاب‌های ادب و اخلاق و تاریخ به عربی ترجمه شده و بعضی از آنها به فارسی نیز راه یافته‌اند. کمتر کتاب عربی تألیف شده در سده‌های نخستین دوران اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب نقل نشده باشد. فهرست همه این کتاب‌ها در اینجا غیر لازم است. اصل پهلوی بسیاری از این اندرزها از میان رفته، ولی اصل بعضی دیگر را می‌توان باز شناخت. حکیم ابونصر فارابی (۹۵۰-۸۷۳ م) در حیطه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، نخستین فیلسوف سیاسی است. وی در کتاب آراء اهل مدینه‌ی فاضله به آرمانشهرگرایی می‌پردازد و انواع گوناگون آرمانشهر را طبقه بندی می‌نماید. راه او را، بعدها اخلافش پی نگرفتند، و اگرچه رسالات چندی در زمینه سیاست به رشته تحریر در آمد، اما بیشتر آنها اندرزنامه و سیرالملوک بودند، نه آرمانشهر سازانه (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۳).

فارابی به دو نوع اجتماع قائل است: ابتدا اجتماع ناقص که شامل اجتماعات پیش از تشکیل اجتماع مدینه می‌شود. او گاهی از این اجتماع ناقص، به «اجتماع غیر مدنی» هم تعبیر می‌کند. نوع دیگر، اجتماع کامل است که آن را «اجتماع مدنی» هم نامیده است. خیر برتر و کمال نهایی، همانا ابتدا به وسیله مدینه تحصیل می‌شود نه با اجتماعی که کم‌تر از آن است. در «آراء اهل المدینه الفاضله» بر این باور است که حاکم، با دو ویژگی استعداد فطری و طبیعی و ملکه ارادی، مستعد دریافت فیض الهی می‌شود (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۹).

در «السیاسة المدنیة» چنین انسانی را اهل «طبایع فائقة»، که با عقل فعال و فرشته و حیانی در ارتباط است، می‌داند و آن را «انسان الهی» می‌نامد. این انسان، از راه تقویت قوه ناطقه و قوه متخیله، فیوضات الهی را دریافت می‌کند. بنابراین، از این نظر، هم «حکیم» است و هم «نبی» و هم «واضع النوامیس» و «امام» و «ملک» و دارای مشروعیت الهی است، اگر چه در مقام تحقق خارجی، ممکن است «ریاست» و حکومت نداشته باشد. چنین انسانی تنها با قطع ارتباط و حیانی

و از دست دادن ویژگی «حکمت»، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. در این موضع، می‌توان دریافت که فارابی تا چه اندازه در پیوند با اندیشه افلاتون و تأثیر پذیرفته از اوست.

در غرب جهان اسلام در اندلس (یا اسپانیای اسلامی) ابن باجه اقدام به نگارش رساله‌ای آرمانشهرگرایانه کرد که تدبیرالمتوحد نام دارد. این اثر نیز بیش از آن که سیاسی باشد فلسفی است. اگر افلاتون معتقد بود که فقط فرمانروای آرمانشهر باید فیلسوف باشد، ابن باجه تمام ساکنان آرمانشهر خود را از میان فلاسفه برگزیده است. در جهان اسلام غیر از اینان فرد دیگری به آرمانشهرگرایی توجه نشان نداده است (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۲).

در جهان اسلام نیز سابقه بناکردن آرمانشهر وجود دارد. ابوسعید جنابی در سال ۹۰۰ میلادی در احسا و بحرین یک جمهوری سوسیالیستی تشکیل داد و پس از او پسرش ابوطاهر سلیمان به حکومت آن منطقه رسید. باز قابل توجه است که تمام آرمان شهرهای ما سیستم سوسیالیستی دارند؛ این مسأله می‌تواند کاملاً قابل توجه قرار گیرد.

کارل پوپر؛ تبدیل سیاست به علم:

کارل ریموند پوپر، فیلسوف اتریشی، در زمینه فلسفه علم متخصص بود؛ ابداعات وی در این زمینه، بسیار چشمگیر است. اما آنچه در این نوشته مد نظر ماست، بررسی آرای وی در حوزه سیاست است. پوپر در فلسفه‌ی سیاست نیز همان راهی را می‌رود که در حوزه‌ی فلسفه علم پیموده است. به عبارت دیگر، او می‌خواهد حوزه سیاست و قدرت را تبدیل به علم قابل بررسی کند.

وی در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» پرسش بنیادین تاریخ اندیشه سیاسی را تغییر می‌دهد. به گفته وی تا پیش از او پرسش بنیادین فلسفه سیاسی این بوده است که: «چه کسی باید حکومت کند؟» فیلسوف شاه؟ پرولتاریا؟ مردم؟ یا فرد و افرادی دیگر؟ اما پوپر این پرسش بنیادین را تغییر می‌دهد: «چگونه می‌توان حکومتی را بدون خونریزی و به شکل مسالمت‌آمیز برکنار کرد؟» در این منطق، دموکراسی دیگر «حکومت مردم» نیست؛ بلکه «حکومتی است که

می‌شود فرمانروایان آن را بدون خونریزی و به شکل مسالمت‌آمیز برکنار کرد^۱ یا در واقع، حکومتی ابطال‌پذیر است.

«پارسونز» نیز در خصوص اهمیت نقش مؤسسات اجتماعی در جامعه‌پذیری سیاسی - خاصه مدارس و دانشگاه‌ها - تأکید نموده و بر نقش جامعه به عنوان مادر سازمان‌ها تأکید می‌نمود. به طور کلی نظرات «وبر» و «پارسونز» در نشان دادن اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی است. چنان‌که «وبر» در خصوص مطالعه سیاست به منزله یک حرفه و نیز تحلیل در زمینه جامعه‌پذیری حرفه‌های مختلف در جامعه بدان پرداخته است. از زاویه دیگر لازم است تا به نقش روانشناسان اجتماعی و خصوصاً تحلیل «فروید» از جامعه‌پذیری اجتماعی در مرحله‌ی کودکی اشاره نمایم (صبوری، ۱۳۷۴: ۳۵)

دیدگاه‌های موجود در جامعه‌پذیری سیاسی:

دیدگاه‌های کلاسیک:

برخی از تحلیل‌ها در این زمینه در پرتو دیدگاهی عام به جامعه‌شناسی اجتماعی - به مثابه یک کل - توجه می‌نمایند. «آنتونی اورم» در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» زمانی که درصدد بیان نظریه‌های روانشناسی اجتماعی بوده و در آن به مطالعه‌ی مراحل تطور شناخت ادراکی افراد در طول عمرشان می‌پردازد، به سه نظریه یا مدخل عام که از طریق آنها مطالعه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی ممکن می‌گردد اشاره می‌نماید که عبارتند از:

۱ - نظریه ارتقا شناختی: که اول بار به توسط «ژان پیاژه» و سپس در مطالعات روانشناسان آمریکایی مانند «لورنس کوهلبرگ» - دنبال شد. او معتقد بود که تطور نظم شناختی فرد بر پایه‌ی جامعه‌ای است که در خلال دوران‌های زندگی اش (طفولیت - بلوغ - رشد و عقلانی شدن) در آن سیر می‌نماید. در مرحله اول اشیای محسوس پیرامون خود را احساس می‌کند، اما از مرحله‌ی دوم است که تفکر را به ماورای محسوسات گسترش داده و در مرحله‌ی سوم توانایی ادراک همه‌ی اشیاء محسوس و مجرد (مابعد الطبیعی) فراهم می‌گردد.

۱- برای نمونه رجوع نمایید به: (پوپر؛ ۱۱۷: ۱۳۷۶) و (پوپر؛ ۱۵۹: ۱۳۸۵)

نظیر این تصور در اکتساب شناخت پیرامون نظام سیاسی و چگونگی تطور نظم شناختی فردی و به کار گیری آن در صدور احکام ارزشی و اخلاقی در زمینه‌ی این نظام و یا به طور کلی فرهنگ شناخت سیاسی مشاهده می‌شود (مددپور، ۱۳۷۲: ۱۲).

۲ - نظریه تعلیم اجتماعی: بنا بر دیدگاه ایشان کسب جامعه‌پذیری سیاسی مهمترین مرحله از مراحل زندگی فرد است. در نظریه‌ی پیشین مشاهده گردید که ایشان جامعه‌پذیری سیاسی را در طی همه مراحل زندگی در نظر گرفته بودند اما در نظریه‌ی تعلیم اجتماعی تأکید اصلی بر مرحله آغازین زندگی فرد می‌باشد که از حیث استقرار و رشد معلومات و آگاهی‌ها بیشترین نقش را ایفا می‌نماید. اگر چه در مرحله‌ی رشد و عقلانی شدن اختیار انتخاب صورتی عقلانی‌تر از کمیت شناختی خویش و یا صدور احکام ارزشی از خلال تجربیات فردی و اجتماعی اش و یا تقلید رفتارهای دیگران - خصوصاً والدین و افراد خانواده و یا عرف جامعه - پیدا می‌کند. این نظریه در آثار «سیرز» و «باندارا» به ویژه در مطالعه اخیر وی در خصوص «شخصیت سیاسی» مشهود است. «باندارا» اشاره دارد که شخصیت سیاسی فرد خصوصاً از طریق آموزش از والدین و خانواده و به ویژه در دوران طفولیت کسب می‌گردد (مددپور، ۱۳۷۲: ۱۴)

۳ - نظریه تحلیل روانی: که ریشه‌های پیدایش آن به «زیگموند فروید» و نیز «اریک اریکسون» باز می‌گردد. این نظریه بر ساختار شخصیت فرد و به ویژه چگونگی ایجاد آن - در خلال شیوه‌های رفتاری - از دوران کودکی می‌پردازد. در تحلیل اریکسون از جامعه‌پذیری سیاسی ضمن تأکید بر افکار فروید پیرامون تحلیل روانی فرد در مرحله طفولیت به مطالعه عملی «فرایند خویشتن» و کیفیت تکوین آن در خلال اولین مرحله زندگی (آغازین کودکی) می‌پردازد. او تأکید می‌کند که شناخت فرد از فرهنگ و سیاست در دوران فوق در دیگر مراحل زندگی (و به توسط تجربیات عینی) قابل بازسازی است. به عنوان مثال فرد در دوران بلوغ و رشد خود قادر به طرد برخی از افکار یا تصورات سیاسی پیرامون عمل خویش و نظام سیاسی و اخذ دیدگاه‌ها و گرایش‌ها و مکاتب سیاسی جدیدی است (مددپور، ۱۳۷۲: ۱۵).

۴ - **نظریه نقش اجتماعی:** ریشه‌ی فکری این نظریه به افرادی چون «چارلز کولی» و «جورج مید» باز گردیده که در ابتدای قرن بیستم بر یادگیری و اکتساب نقش‌های اجتماعی و انتقال معیارها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و امیال تأکید می‌نمودند. این یادگیری در موسسات جامعه‌پذیری اجتماعی به ویژه خانواده شکل می‌گیرد و این به خاطر آن است که بیشترین نقش را بر سازگاری فرد با محیط خارجی داراست. این شیوه تحلیل با نظریات «رابرت مرتن» ادامه یافت. وی به مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی در میان دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های آمریکا پرداخت (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

دیدگاه‌ها و تحلیل‌های نوین:

در حقیقت نظریه‌های روانشناسانه‌ی اجتماعی و آنچه که به نظریه‌های جامعه‌پذیری سیاسی بازگشته و توسط بسیاری از پژوهشگران و متخصصان این مسأله به کار گرفته می‌شود عرصه‌های بسیاری را برای مطالعات معاصر دیگر گشوده است که نمونه‌ای از آن نظریه‌های روانشناسان اجتماعی کلاسیکی است که در خلال نیمه اول قرن بیستم ظاهر گردیدند. به تدریج تحلیل مسأله جامعه‌پذیری سیاسی دارای ابعاد وسیع‌تر و دیدگاه‌های عمیق‌تری گردیده و نیز به دلیل انباشتگی نتایج تحقیقات سیاسی که بر مطالعه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی به شکلی خاص تأکید می‌شد. چنان که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مشاهده می‌گردد که در این مجال به مهمترین تطورات معاصر در رابطه با آن - چه در قالب نظری و یا به شکل میدانی (تجربی) - می‌پردازیم.

از ابتدای دهه هفتاد میلادی بررسی‌های دانشمند علم سیاست «دیوید ایستون» منتشر گردید که با همکاری برخی روانشناسان معاصر نظیر «هس» و «دنيس» به شکلی میدانی به جامعه‌پذیری سیاسی در ایالات متحده‌ی آمریکا می‌پرداخت. آنها در تلاش برای طراحی نمونه‌ای (Model) نظری به جهت مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی کودکان و دانش آموزان بودند و آن را در چهار مرحله به شرح ذیل تبیین نمودند:

مرحله اول: یا مرحله سیاسی شدن: که در این مرحله طفل به رشد سیاسی یا کوشش

در جهت شناخت عرصه سیاست نائل می‌آید.

مرحله دوم یا مرحله تشخیص و بازساخت: این مرحله زمانی آغاز می‌گردد که کودک در اصطکاک با نظام سیاسی قرار گرفته و برخی از نمونه‌ها و یا اشکال سلطه سیاسی یا سلطه در معنای عام را دریابد.

مرحله سوم یا مرحله مثالی: که در این مرحله کودک گرایش به صدور احکام ارزشی در اسلوب‌های معینی می‌نماید و در پرتو اسلوب‌های مثالی فوق به سلب یا ایجاب به قضاوت در خصوص اشکال سلطه و سیاست در حال جریان (به شکل یک کل) می‌پردازد.

مرحله چهارم که مرحله تحول به سمت نهادینه شدن: که در آن از مرحله‌ی ادراک برخی از اشکال مطروحه‌ی سیاسی فراتر رفته و در خصوص تمامی اجزای تشکیل دهنده‌ی نظام سیاسی به قضاوت ارزشی می‌نشیند (مددپور، ۱۳۷۲: ۴۱).

اهتمام جامعه‌شناسان سیاسی و متخصصین شاخه‌هایی چون جامعه‌شناسی نظم و جامعه‌شناسی توسعه در سالهای اخیر بسیار زیاد شده است. و این توجه در عمل به طبقه بندی‌های متفاوتی از این مؤسسات به اعتبار وسایل جامعه‌پذیری سیاسی انجامیده است که نقشی مهم در فرهنگ سازی و جامعه‌پذیری سیاسی ایفا می‌نماید. به شکل خلاصه این طبقه بندی‌ها عبارتند از:

طبقه بندی اول: موریس دوورژه:

دوورژه به مؤسسات جامعه‌پذیری سیاسی از خلال تمرکز بر مطالعه نقش آنها در فرهنگ سازی سیاسی مستمر توجه نموده و می‌کوشد تا میان فرایند جامعه‌پذیری سیاسی از جهتی و اکتساب معارف و مکاتب سیاسی از جهت دیگر رابطه‌ای برقرار نماید. ضمن آن که می‌کوشد تا دو نوع از مؤسساتی را که به جامعه‌پذیری سیاسی اشتغال دارند، مشخص نماید. او درصدد ارائه طبقه بندی خویش از خلال مشاهده‌ی واقعیت سیاسی کشورهای پیشرفته در دهه‌های اخیر از قرن بیستم است و دو نوع مؤسسات فوق در این طبقه بندی عبارتند از:

الف - فرهنگ سازی سیاسی یک جانبه

این نوع از فرهنگ سازی در نظام‌های کمونیستی و فاشیستی یا محافظه کار دیده می‌شود. آنها مدعی اجرای آزادی و منادی آن و مدعی فرهنگ سیاسی متکثر هستند. اما همیشه چنین

نیست. به عنوان مثال در نظام‌های کمونیستی مشاهده می‌شود که در پی تربیت افراد بر اساس مکتب سیاسی خاصی و در هم آمیختن دموکراسی و آزادی می‌باشند. همچنان که تمامی تولیدات و وسایل ارتباط جمعی در سیطره متمرکز این نظام‌ها قرار داشته و آنها بنا بر ضرورت به ایجاد مؤسسات جامعه‌پذیری سیاسی همچون حزب، اتحادیه، گروه‌های ملی و انجمن زنان، جنبش‌های جوانان و باشگاه‌های ورزشی و ادبی و مجامع سینمایی، تئاتر و سازمان‌های رفاهی دست می‌زنند که با سرعت به نوسازی جامعه با مراقبت از ساختار فرهنگ سیاسی مرتبط با مکتب عام سیاسی دولت مبادرت می‌ورزند (چلبی، ۱۳۸۰: ۸۵).

ب - فرهنگ سازی سیاسی چند قطبی:

این شیوه از فرهنگ سازی سیاسی در دولت‌های غربی نظیر ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپای غربی، ژاپن، کره، استرالیا و نیوزیلند مشاهده می‌شود. در این کشورها مؤسسات جامعه‌پذیری سیاسی دارای اساسی غیر متمرکز - به این معنا که اداره‌ی آنها تنها منحصر به حاکمیت سیاسی نیست - بوده و در بسیاری از مؤسسات تولیدی سرمایه داری و اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و مؤسسات عمومی نظیر رسانه‌ی بریتانیایی BBC و غیره گسترده شده‌اند. مکاتب سیاسی در این مؤسسات نه به شکلی آشکار که به صورتی پنهان عرضه می‌گردد، اما عموماً شاهد گوناگونی مستمر در نقش این مؤسسات در جامعه می‌باشیم. به عنوان مثال مراکز آموزشی به صورتی غیر مستقیم و در خلال شیوه‌ها و فعالیت‌های درسی خویش به کودکان و دانش آموزان مکتب سرمایه‌داری بورژوازی را منتقل می‌نمایند. نظیر آن را می‌توان در نقش روزنامه‌های سرمایه داری غرب در تمجید رفتار سیاسی سرمایه دارانه مشاهده نمود که در پی انجام جامعه‌پذیری سیاسی، ملی، فرهنگی و روانی در نزد کودکان و بزرگسالان است. در آن واحد فرهنگ غرب همچنان که گویی همه‌ی مکاتب و اعتقادات را پذیرفته، اما به شکلی خاص با شدت بر ابراز اهمیت فرهنگ و مکاتب سیاسی خود اصرار می‌ورزد.

طبقه بندی دوم: آنتونی اورم:

«اورم» در کتاب برجسته خویش درباره جامعه‌شناسی سیاسی به مسأله مؤسسات جامعه‌پذیری سیاسی پرداخته است. و آن را در چهارچوب تحلیل جامعه‌پذیری اجتماعی مورد

بحث قرار می‌دهد. او در تحلیل خویش به سهم هر یک از دانشمندان علم سیاست، روانشناس و جامعه‌شناس واقف است و می‌کوشد تا مسئله را از زاویه‌ی روانشناسانه و جامعه‌شناسی عام به جهت ارائه طبقه‌بندی خویش از جامعه‌پذیری سیاسی مطرح سازد، به این اعتبار که جامعه‌پذیری سیاسی جزئی از جامعه‌پذیری عام است. در نتیجه او به چهار دسته مؤسسات در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی اشاره می‌نماید. که در این بخش به شکل خلاصه به آن می‌پردازیم:

والدین:

دور کهایم بر نقش والدین و خانواده در انتقال فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی و روانی و دینی تأکید می‌نمود. خصوصاً آنکه کودک همه داشته‌های فرهنگی - حتی گرایش‌های حزبی و رهبری سیاسی - خویش را از والدین خود اخذ می‌نماید. این امر از همان ابتدای کودکی او مشهود است. اما در خلال مرحله رشد و خصوصاً از زمانی که هویت «من» خود را ادراک نموده باشد، قادر به تحقق نوعی استقلال در زمینه اعتقادات، احزاب مکاتب سیاسی می‌گردد. این نکته مورد تأکید روانشناسان اجتماعی و خصوصاً اصحاب نظریه تعلیم اجتماعی است. که برخی از مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نظیر پژوهش «برلسون» که تخمین می‌زند که در حدود ۹۰ درصد افراد نوجوان (بالغ) در زمینه نامزدهای انتخاباتی - چه در عرصه سیاسی، یا محلی و ملی - با والدین خود همصدا بوده‌اند.

گروه‌های همسالان

این گروه‌ها نقش مهمی را در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی یا اکتساب فعالیت یادگیری به شکل عام - چه در زمینه‌ی سیاست و یا جنسیت و دیگر موضوعات - ایفا می‌نمایند. شخص با گروه‌های همسالان و یا دوستان چه در بازی و یا در درس همراه است و این امر بیش از مدت زمانی است که وی با خانواده‌ی خود می‌گذراند. لذا در اینجا مدت زمانی کافی به جهت اکتساب مهارت، آموزش و جامعه‌پذیری سیاسی و فکری - پیش از پایان مرحله‌ی بلوغ - موجود است. نتایج بسیاری از تحقیقات بیانگر این نکته است که شکل‌گیری فرهنگها و خرده فرهنگ‌های مخالف از خلال این گروه‌ها و تأثیر گروه دوستان حاصل می‌آید. بر همین اساس

این گروه‌ها دارای نقشی ایجابی در تکوین نظم و آراء و گرایش‌های سیاسی یا شکل‌گیری نظم عام در اعتقادات سیاسی افراد یا کل جامعه می‌باشند. این نکته را مطالعات روانشناس اجتماعی «تئودور نیو کمپ» تایید می‌نماید. او با مطالعه بر روی دانشجویان متوجه این نکته گردید که گرایش‌های سیاسی ایشان متأثر از کسب آن از گرایش‌های دوستان و یاران دانشگاه یا دیگر مؤسسات آموزشی و فرهنگی‌شان است.

مدارس:

مدارس نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی بر عهده دارند. امری که مورد عنایت روانشناسان و متخصصان تربیت‌نظیر «چارلز مریام» است او اشاره دارد که در مدرسه به عنوان ساختار رسمی تربیتی مسئله‌ی «یادگیری مدنی» برخلاف جامعه‌پذیری اجتماعی عامی که مدارس به جهت آن برپا شده‌اند انجام می‌پذیرد. دانش‌آموزان و دانشجویان فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را در درجه‌ی اول از نظام آموزشی کسب می‌کنند و آن از خلال کتاب‌ها و روش‌های آموزشی و یا از خلال فعالیت روزانه و یا ساختار زندگی درونی این مؤسسات نمایان می‌گردد. ضمن آنکه این مدارس به ایجاد و شکل‌دهی به مفهوم «شهروندی» در میان دانش‌آموزان شان می‌پردازند. اگر چه برخی تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ایشان و علاقه‌آتی آنها به ایفای نقش رهبری و یا تلاش در جهت آن مشاهده می‌شود. این امر علاوه بر روند شکل‌گیری گرایش‌ها و آراء، ارزش‌ها و مکاتب سیاسی در این مراکز است. اگر چه نتایج بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد که بخش بزرگی از دانشجویان متأثر از هیچ‌گرایشی در جامعه‌پذیری سیاسی یا مکاتب سیاسی عام - به جهت نقش خانواده، گروه همسالان، جامعه محلی و عنصر نژادی - (در مدارس) نشده‌اند.

وسایل ارتباط جمعی:

در عین حال «اورم» بر نقش اساسی وسایل ارتباط جمعی در جامعه‌پذیری سیاسی و ایجاد آراء، گرایش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات و مکاتب سیاسی در بین کودکان و نوجوانان تأکید می‌نماید. خصوصاً آنکه فرد به کرات از طریق وسایل ارتباط جمعی نیازهای اساسی خود در

زمینه‌ی اطلاعات، اخبار و رویدادها را بر طرف می‌سازد. همچنان که این وسایل در ایجاد گرایش‌ها و امیال و دانسته‌های آتی فرد نیز مؤثرند. مطالعات بسیاری در آمریکا در خصوص شناخت تأثیر آنها در ایجاد پدیده‌ی آشوب یا خشونت صورت گرفته است و نتایج آنها بر نقش این وسایل بر ایجاد این پدیده‌ها تأکید می‌کند. ضمن آنکه نقش وسایل ارتباط جمعی در وقوع وقایع میان دو فرقه کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی (پیش از توافقات سیاسی میان آن دو) مشهود است. همچنین این مسئله بیانگر علل روی دادن تظاهرات و درگیری در خیابان‌های آمریکا میان یهودیان و مسلمانان در جریان انتقال اخبار خاورمیانه و خصوصاً « فلسطین » از طریق وسایل ارتباط جمعی است.

طبقه بندی سوم: «دووس»

طبقه بندی وی از مؤسسات جامعه‌پذیری اجتماعی از نظر فراگیری و تحلیل بسیار جامع‌تر از طبقه بندی‌های پیشین است که به اختصار بیان گردید. او در این طبقه بندی از ۵ نوع مؤسسات به شرح ذیل یاد می‌نماید:

ساختار سیاسی رسمی:

در اینجا «دووس» متوجه ساختارهای رسمی حکومت است که نقشی اساسی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ارائه‌ی توجیحات سیاسی برای شهروندان در جهت بیان اهمیت نظام سیاسی ایفا می‌نمایند. از مهم‌ترین مؤسسات رسمی که به فرایند جامعه‌پذیری سیاسی می‌پردازند، مدارس عام منسوب به حکومت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی است که به ارائه‌ی شیوه‌های مطالعاتی معینی از طبیعت جامعه و نظام سیاسی و مکتب سیاسی عام آن می‌پردازند. ضمن آنکه این مؤسسات تبلیغات در سطح محلی و فراتر از آن را انجام داده و در ارتباطات مختلف جمعی نقش آفرین هستند. از زاویه‌ی دیگر شاهد نقش مؤسسات حکومتی، اداری، آموزشی و فرهنگی نظیر مؤسسه «امداد به پناهندگان (وابسته به سازمان ملل) در ایالات متحده‌ی آمریکا و مؤسسه آمریکایی «فورد» در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی هستیم.

ساختار سیاسی غیر رسمی:

مراد از آن ساختاری سیاسی است که دارای سرشت رسمی حکومتی نباشد. مانند «احزاب سیاسی» و «وسایل ارتباط جمعی» در جوامع مردمسالار و «گروه‌های فشار سیاسی»؛ اگر چه بخش بزرگی از جامعه‌پذیری سیاسی به شکل بالفعل از طریق تأثیر نقش والدین و افراد خانواده شکل می‌گیرد، اما این مؤسسات نیز دارای تأثیر عمیقی بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشند. نتایج مطالعات متعددی دلالت بر این اثر گذاری می‌کند چنان که «جنیگر» و دیگران گزارش می‌دهند که ۸۱٪ از دانش آموزان مورد پرسش اشاره داشته‌اند که معلومات سیاسی خویش را از طریق تلویزیون اخذ نموده و ۹۰٪ به روزنامه، ۲۹/۳٪ به رادیو، ۷/۵٪ به مجلات اشاره نموده و در مقابل ۴/۵٪ بیان داشتند که معلومات سیاسی خویش را از خلال صحبت کردن با دیگران به دست می‌آورند.

فعالیت‌های فاقد ساختار

جامعه‌پذیری سیاسی تنها متکی بر ساختار رسمی یا غیر رسمی نبوده و از طریق وسایل دیگری نیز صورت می‌پذیرد. که از آن جمله مشارکت افراد یا گروه‌ها در تظاهرات خودانگیخته و جماعت غوغا طلب و آشوب‌ها - خاصه سرشت سیاسی آن - است. فرد با مشارکت در آنها بسیاری از افکار، آراء و مکاتب سیاسی گروهی را که بدان وارد شده اخذ می‌نماید. یا هنگامی که تنها مشاهده گر چنین جماعاتی است، از اندیشه و نظرات و مکاتب سیاسی شان پرسیده و ممکن است که آن را مورد رد یا پذیرش قرار دهد. در این زمینه نمونه‌های بسیاری موجود است بسیاری از مکاتب سیاسی نظیر نازیسم و فاشیسم پس از کسب سلطه از طریق تظاهرات اعتراضی یا نمایشی به عنوان یک وسیله‌ی بیانی در نمایش قدرت، اتحاد، سلطه و اجبار منتقل می‌گردیدند.

رویدادها:

شکی نیست که رویدادها به عنوان یکی از وسایل جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌گردند که این امر در وقایع تظاهرات، آشوب‌ها در جنبه‌های ساختاری و غیر ساختاری - دیده می‌شود.

به عنوان مثال جنبش دانشجویی دهه ۶۰ فرانسه نقش مهمی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و ظهور جنبش‌های تندروی کارگری و اغتشاشات اتحادیه‌ای - در حمایت از دانشجویان - داشت که این امر به اشکال مختلفی در جهان بکار می‌رود. نمونه‌های بسیاری از فرایند جامعه‌پذیری از طریق وقایع یا اخباری که به ترور سیاسی توسط یک گروه یا اصلاح انتخابات، رشوه و یا فساد سیاسی در تایید یا رد نظام سیاسی می‌پردازند، دیده شده است.

روش‌شناسی تحقیق:

هر محققی با روشن نمودن شیوه پژوهش خویش، مخاطبان خود را با روش کار انجام شده آشنا می‌سازد. در میدان تحقیق با بررسی آنچه به طور نظری از آن بحث گردید صحت و سقم فرضیه‌های تحقیق در برخورد با واقعیت بیرونی سنجیده شود و این فرضیات به اثبات می‌رسند یا رد می‌شوند و در این قسمت محقق سطح علمی خود را به محک آزمایش می‌گذارد. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش پیمایش و کتابخانه‌ای - اسنادی است. جامعه‌ی آماری مورد بررسی در این پژوهش دانشجویان دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۸۶ است که جمعیتی بالغ بر ۱۱۶۳۴ دانشجو دارد که طبق جدول زیر فراوانی تعداد دانشجویان در دانشکده‌های مختلف تفکیک شده است و از این جمعیت ۲۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه به دست آمد.

جدول ۱: آمار دانشجویان دانشگاه اصفهان بر اساس تفکیک دانشکده و جنسیت

دانشکده	آمار دختران	آمار پسران	جمع
ادبیات	۱۶۳۰	۵۵۳۰	۲۱۸۳
روان‌شناسی	۱۳۷۷	۲۶۳	۱۶۴۰
زبان‌های خارجی	۹۱۵	۲۸۵	۱۲۰۰
فنی و مهندسی	۵۸۲	۷۰۷	۱۲۸۹
علوم	۲۰۳۹	۸۲۵	۲۶۸۱
اقتصاد و مدیریت	۱۴۱۷	۷۹۵	۲۲۱۲
تربیت بدنی	۲۳۱	۱۹۸	۴۲۹

فرضیات تحقیق:

- بین میزان فعالیت سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین دانش سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین دینداری و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین نوگرایی سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین آزادیخواهی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- میانگین گرایش سیاسی دانشجویان بر حسب جنس تفاوت می‌پذیرد.

یافته‌های پژوهش:

بین میزان فعالیت سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۲: آزمون همبستگی پیرسون بین میزان فعالیت سیاسی و گرایش سیاسی

میزان فعالیت سیاسی	گرایش سیاسی	
۰.۸۲	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
۰.۴۶	.	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	۰.۸۲	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	۰.۴۶	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون ($0/082$) مقدار و $0/046$ = سطح معنی داری) حاکی از عدم رابطه بین متغیر میزان فعالیت سیاسی دانشجویان و گرایش سیاسی آنان است. به عبارتی میزان فعالیت سیاسی دانشجویان متغیر تأثیرگذاری بر گرایش سیاسی آنان است و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع شده است. در توضیح این فرضیه می‌توان عنوان کرد که فعالیت سیاسی پیش‌درآمدی است برای گرایش سیاسی آنان است. به زبان ساده‌تر بدون فعالیت سیاسی افراد نمی‌توان گرایش سیاسی دانشجویان را مشخص کرد.

بین دانش سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۳: آزمون همبستگی پیرسون بین دانش سیاسی و گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	دانش سیاسی	
.۲۲۶(**)	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.۰۰۱	.	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	۲۲۶(**)	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	.۰۰۱	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون (۰/۲۲۶ = مقدار و ۰/۰۰۱ = سطح معنی داری) حاکی از وجود رابطه بین متغیر دانش سیاسی دانشجویان و گرایش سیاسی آنان است. به عبارتی دانش سیاسی دانشجویان بر روی گرایش سیاسی آنان تأثیر گذار است و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع شده است.

بین دینداری و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۴: آزمون همبستگی پیرسون بین دینداری و گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	دینداری	
.۱۴۴(*)	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.۰۴۲	.	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	.۱۴۴(*)	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	.۰۴۲	سطح معنی داری (sig.(2-tailed))
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

* Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون ($r = 0/144$) مقدار و $r = 0/042$ = سطح معنی داری) حاکی از وجود رابطه بین متغیر دینداری دانشجویان و گرایش سیاسی آنان است. به عبارتی دینداری دانشجویان بر روی گرایش سیاسی آنان تأثیر گذار است و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع شده است.

بین نوگرایی سیاسی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۵: آزمون همبستگی پیرسون نوگرایی و گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	نوگرایی	
۰.۵۲	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
۰.۴۵۲	.	سطح معنی داری sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	۰.۵۲	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	۰.۴۵۲	سطح معنی داری sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون ($r = 0/052$) مقدار و $r = 0/452$ = سطح معنی داری) حاکی از عدم وجود رابطه بین متغیر نوگرایی دانشجویان و گرایش سیاسی آنان است. به عبارتی نوگرایی دانشجویان بر روی گرایش سیاسی آنان تأثیر گذار است و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع شده است.

بین آزادیخواهی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۶: آزمون همبستگی پیرسون آزادیخواهی و گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	آزادیخواهی	
-۰.۰۷۴	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
۰.۲۹۷	.	سطح معنی داری sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	-۰.۰۷۴	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	۰.۲۹۷	سطح معنی داری sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون ($r = -0/074$) مقدار و $0/297 =$ سطح معنی داری) حاکی از عدم وجود رابطه بین متغیر آزادیخواهی و گرایش سیاسی است. به عبارتی آزادیخواهی دانشجویان بر روی گرایش سیاسی آنان تأثیرگذار نیست و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع نشده است. آنچه قابل تأمل است این است که آزادی خواهی روحیه‌ای است که در بین تمام دانشجویان با هر گرایش سیاسی و حتی بدون تمایل به مسائل سیاسی وجود دارد و دارای تقدس است.

بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و گرایش سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

جدول ۷: آزمون همبستگی پیرسون پایگاه اجتماعی-اقتصادی و گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	پایگاه اجتماعی-اقتصادی	
۰.۲۲	۱	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
۰.۶۵۷	.	سطح معنی داری (sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد
۱	۰.۲۲	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation)
.	۰.۶۵۷	سطح معنی داری (sig.(2-tailed)
۲۰۰	۲۰۰	تعداد

نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون ($r = 0/022$) مقدار و $0/657 =$ سطح معنی داری) حاکی از عدم وجود رابطه بین متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و گرایش سیاسی می‌باشد. به عبارتی پایگاه اجتماعی-اقتصادی دانشجویان بر روی گرایش سیاسی آنان تأثیرگذار نیست و فرضیه مورد نظر ما مورد قبول واقع نشده است.

میانگین گرایش سیاسی دانشجویان بر حسب جنس تفاوت می‌پذیرد.

جدول ۸: آزمون (t-test) تفاوت میانگین گرایش سیاسی بر حسب جنس

مقدار t	درجه آزادی	تفاوت میانگین	سطح معنی داری
-4.377	196	-2.1812	.۰۰۰
-4.252	105.24	-2.1812	.۰۰۰

برای بررسی تفاوت پذیری میانگین گرایش سیاسی دانشجویان بر حسب جنس از آزمون دو نمونه‌ای مستقل استفاده شده است. این آزمون در صورتی اجرا می‌شود که متغیر وابسته فاصله‌ای و متغیر مستقل اسمی دو حالت باشد. در اینجا می‌خواهیم بدانیم آیا میانگین گرایش سیاسی دانشجویان در بین زنان و مردان یکسان است، یا این میانگین بین آنها متفاوت است. نتایج به دست آمده از این آزمون ($-2.1812 =$ تفاوت میانگین و $0.000 =$ سطح معنی داری) بیانگر وجود تفاوت میانگین گرایش سیاسی دانشجویان در بین زنان و مردان است.

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی به‌عنوان علمی که پیرامون جامعه به کسب معرفت می‌پردازد، سعی دارد، رفتار انسان را در زمینه اجتماعی مورد مطالعه قرار دهد. در این راستا رفتار اجتماعی افراد که در ارتباط متقابل با یکدیگر بروز می‌کند، محور بحث جامعه‌شناسی است. بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی گویای این مطلب است که اگر حاکمیت‌های سیاسی بتوانند در یک فرایند و بر مبنای نهادهای اجتماعی، رفتارهای سیاسی افراد در نظام اجتماعی را در مسیری متناسب با آرمانهای خویش سوق دهند، امکان دوری جستن از تشنجات و بحرانهای سیاسی و بالطبع مشروعیت اقتدار برای آنها محفوظ می‌ماند. بر این اساس می‌توان جامعه‌پذیری سیاسی را به‌عنوان شاخص مهم اساسی در سنجش درجه تثبیت اقتدار سیاسی حاکمیت و نهایتاً تحولات سیاسی در نظر گرفت. از طرف دیگر حاکمیت‌های سیاسی باید سعی نمایند، در جهت اعمال تغییرات متفاوتی که برای نظام اجتماعی لازم می‌دانند، بر حسب مقتضیات نظام اجتماعی، زمینه این تغییرات را

در نهادهای اجتماعی فراهم نمایند تا جامعه‌پذیری سیاسی افراد برحسب این تغییرات تسریع گردیده و باعث تشنجات سیاسی نگردد.

بدون شک دانشجویان در هنگام ورود به دانشگاه، فاقد بینش سیاسی لازم در مورد مسائل اساسی در علم سیاست و در زندگی روزمره سیاسی هستند. یکی از دلایل عمده ضعف چشمگیر بینش سیاسی دانشجویان در ایران، کم‌کاری سیستم آموزش و پرورش است. تا پیش از ورود به دانشگاه، دانشجویان هیچ‌گونه بینش سیاسی پیدا نمی‌کنند. اگر یک جوان ایرانی را به منابع درسی‌اش محدود نماییم، تا پیش از ورود به دانشگاه در نخواهد یافت که حزب چه جور چیزی هست؟ یکی از دلایل بدگمانی جوانان به احزاب سیاسی نیز همین نکته است. دانش و بینش سیاسی یکی از وجوه مهم عمل سیاسی است اگرچه این نکته برای همگان به وضوح آشکار است که هر اقدامی بدون علم و آگاهی نسبت به بیشتر جوانب آن نكوهیده و نادرست است به لحاظ عملی هم می‌بینم که چنین عملی معمولاً با اشکالاتی همراه است. اقدامات دانشجویی هم از این میرا نیستند و چه بسا تصمیمات بدون آگاهی و دانش نه تنها نتایج مثبتی در پی ندارند بلکه باید منتظر عواقب آنها نیز بود. یکی از ابعاد دانش و بینش سیاسی هر جامعه آگاهی از وضع سیاسی، اجتماعی و... آن جامعه است و در موارد مهمتر آگاهی به وضعیت قانون اساسی، احزاب سیاسی، مطبوعات و شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی این وضعیت مشخص می‌شود. در این تحقیق محقق با طرح سوال‌هایی در باب تعداد اصل و فصل قانون اساسی، نحوه تصویب و پیشنهاد آن، مطبوعات طیف چپ و راست و همچنین شخصیت‌های برجسته سیاسی؛ میزان دانش سیاسی پاسخگویان راسنجید که به نتایج جالبی دست یافت. از جمله:

۰/۸۹.۵ از کل پاسخگویان نمی‌دانند که قانون اساسی چند اصل دارد.

۰/۳۹ تفاوت نشریات با گرایش اصلاح طلبی و اصولگرایی را تشخیص نداده‌اند.

۰/۴۷.۵ تفاوت فقه جریان نواندیش را با جریان راست سنتی تشخیص نداده‌اند.

۰/۶۰ از کل پاسخگویان سال به همه‌پرسی گذاشتن قانون اساسی و نهاد تدوین‌کننده آن را

تشخیص نداده‌اند.

با توجه به نتایج بالا می‌توان گفت که ضعف بینش سیاسی در دانشگاه اصفهان نکته‌ای قابل مشهود است و این قضیه می‌تواند نتایج سوپی را برای فعالیت‌های دانشجویی در پی داشته باشد. با توجه به آنکه مشارکت سیاسی دانشجویان در حد متوسط به بالا است (۰/۶۱.۵) پس این قشر زمینه فعالیت‌های سیاسی را داشته، لذا لازم است دانشگاه زمینه‌های حضور هر چه بیشتر دانشجویان را در عرصه‌های تصمیم‌گیری یا تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سیاسی هموار کند. با توجه به یافته‌های پژوهش آگاهی و بینش سیاسی و مهارت سیاسی نقش مهمی در مشارکت سیاسی دانشجویان دارد و آموزش عالی می‌تواند با اضافه کردن واحد‌های درسی و تعلیم مبانی سیاسی برای همه رشته‌های تحصیلی در دانشگاه مهارت سیاسی دانشجویان را افزایش دهد. با توجه به نقش آگاهی و دانش سیاسی در گسترش مشارکت سیاسی نهاد‌های زیربسط همانند کانون‌ها یا انجمن‌های سیاسی و همچنین انتشار نشریات دانشجویی در زمینه سیاست و یا با تأسیس کانون مطالعات سیاسی زمینه‌های حضور بیشتر دانشجویان علاقمند در فعالیت‌های سیاسی فراهم و بدین وسیله آگاهی و مهارت آنها را نیز ارتقا دهد. از آنجا که قانون به تنهایی برای تحقق شرایط یکسان رقابت و مشارکت سیاسی کفایت نمی‌کند، پیشنهاد می‌شود، کوشش‌های فرهنگی به منظور زدودن زنگار باورهای غلط از اذهان، و برنامه ریزی فرهنگی برای تغییر نگرش جامعه نسبت به توانمندی و تأثیرگذاری دانشجویان و حتی دیگر افراد صورت گیرد. این حرکت نیاز به برنامه ریزی کلان و همکاری تمام ارگان‌های فرهنگی، آموزشی و تبلیغی دارد.

منابع

آدلر، مورتیمر ژروم، (۱۳۷۹)، ده اشتباه فلسفی، ترجمه ان شاء الله رحمتی، تهران، نشر الهدی، چاپ یکم.

آرنت، هانا، (۱۳۸۲)، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.

آشوری، داریوش، (۱۳۵۸)، درآمدی به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، مروارید.

- ارسطو، (۱۳۷۷)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم
- افلاتون، (۱۳۸۱)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۵)، شصت سال خدمت و مقاومت، گفت و گو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه های سیاسی قرن بیستم (اندیشه های مارکسیستی)، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۶۶)، جامعه ی باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ یکم.
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۷۶)، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ یکم.
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۸۵)، زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- حکیمی نیا، بهزاد. (۱۳۸۷). بررسی عوامل موثر بر گرایش سیاسی دانشجویان، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه اصفهان.
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۲)، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی
- دوورژه، موریس، (۱۳۶۹)، احزاب سیاسی و نظام های حزبی، ترجمه حسینعلی نوذری
- دوورژه، موریس، (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۴)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- طبری، احسان، (۱۳۶۸)، شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه (جلد چهارم)، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ یکم.

کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه (جلد هشتم)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ سوم.

کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه، جلد نخست، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ پنجم.

کیوسیتو، پیترو (۱۳۸۳)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر محسنی، تهران، نشر نی.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۵)، سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر، تهران، قطره.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی

مددپور، محمد، (۱۳۷۲)، خودآگاهی تاریخی (مجموعه مقالات)، تهران، حوزه هنری دفتر مطالعات دینی هنر.

نویمان، فرانس، (۱۳۷۳)، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ یکم.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، مترجم، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

هریسون، دیوید، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی نوسازی و توسعه، مترجم، علیرضا کلدی، تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

درویشی، داریوش، (۱۳۸۵)، بنیان فلسفه سیاسی در اسلام، نشریه جمهور، سال نخست، شماره نخست.

رجائی، فرهنگ، (۱۳۶۸)، سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود، مجله سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال سوم، شماره ۲.

فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴)، جنبش دانشجویی، اسطوره یا واقعیت؟، سخنرانی در انجمن اسلامی

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳ آذر ۱۳۸۴

- Diamond, Larry. (1999)◦ *Developing Democracy Toward Consolidation*, Baltimore and London◦ The Johns Hopkins University Press
- Diamond, Larry. (ed.)◦ (1994)◦ *Political Culture & Democracy in Developing Countries*, Boulder◦ Lynne Rienner Publishers.
- Inglehart, R. (2000)◦ "Culture and Democracy," in L.E. Harrison and S.P. Huntington (eds)◦ *Culture Matters◦ How Values Shape the Human Progress*, New York◦ Basic Books.
- Inglehart, R. and Welzel, C. (2003)◦ "Democratic Institutions and Political Culture◦ Misconceptions in Addressing the Ecological Fallacy," *Comparative Politics* 32(1)◦, forthcoming
- Inoguchi, T. and Newman, E. (1997)◦ "Introduction◦ 'Asian Values' and Democracy in Asia," in *"Asian Values" and Democracy in Asia*, Tokyo◦ The United Nations University.

